



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۱۰/۱۷

گل محمد

برگ هایی از علم؛ فلسفه و ادب

قسمت دوهم، سوم و ختم

دودشمن خطر ناک بشریت (فقر و جهالت)

لوتر میگفت: بزرگترین دشمن بشر نادانی ست بزرگترین مبارزه بشر مبارزه بر ضد نادانی ست این دو پدیده؛ دشمن خطر ناک تمام مردم است شما غم نامه شگفت انگیز رامیس سوم فرعون مصر را خواندید. کسی که میخواهد سر خود به کوهایی سنگ خارا بزند و قبر خود به دستان خود فراخ تر بکند در راه مردم قدم میگذارد تمام طرفداران رامیس سوم را گردن زدند یک مشت آنان فرار بیکرانه ها شدند در اسرائیل و خراسان و هند پنهان شدند ادیان توحیدی را در این سرزمین ها تهداب گذاری کردند.

اخاتون میگفت خداوند روشنی و دانش به من الهام میکند که دستت به بدی با سوی دیگرن پیش نشود ما میگویم فرمان خداوند دانا به حرف رحمن و رحیم به گوش هایی ما زمزمه میکند، در قلب هایی مان مهر انسان به انسانرا افزون میکند و در زبان هایی مان لطف انسان بودن را جاری میکند. بنابر گوارایی کلام اخاتون و عظمت و جلال بسم الله الرحمن الرحيم

ایا سزاست که ادمی گرگ ادمی شود. جهان جنگ همه بر ضد همه.

ایا رواست که ادمی از ادمی بهره کشی کند؟ ایا شایسته است که انسان هارا به فقر، جهالت، بیماری محکوم کنند؟، ایا این گونه زندگی درخورد این شاهکارهایی شگرف جهان وجود انسان است؟

ایا سزاوار همین امریکاییان قرن بیست و یکم است که تمام سناتوران جنگی، پنتاگون، ... سیا و قصر سپید دست بهم داده مردم مارا میکشند؟ باید گفت همه فوق لسان آموزش یافته و به سطح ارکان حرب و اکادمیسین اند هوشیارانه و پلانیزه نیم قرن است که در افغانستان بیش از بیست میلیون انسان از بین بردند.

به اندازه گوها جنایت کردند به عظم ترین دزدی هایی کوها دست یازیدند در نیم قرن حضورش در پاکستان و افغانستان در حدود بیست میلیون انسان سرزمین این کشور را به وادی نیستی سپردند، ... ایا این همه استبداد و ستم شایسته خود امریکاییان که در خاک مارو امیدارند و بیست سالست که بار دوی پشرفته غرب مردم مارا میکشند ایا این ها سزاوار گوهایی نفرت و لعنت نمیشند .

نیست سینه اریابه کینه محرم راز

افغانستان نمایشنامه غم انگیزی است که مردم ما بزکشی شرق و غرب شده میروند

زندگی هرانسان سر مایه گرانهایی است که ارزش اش تا بی کرانه ها میرسد آری نباید غلام حلقه به گوش بود؛ نباید به پستی هایی حقارت بار تن در داد؛ نباید سر خود را به استان استعمار خم کرد؛ از سر مهربان و منبر برخاست خدا و قرآن را به دالر فروخت.

نبايد خود را حضرت ساخت به سخن رمضان بشر دوست حضرت صاحب انقدر که به سفارت انگلیستان می رود و می اید به مسجد نه می رود و نه می یاید .

نبايد خود را دیوانه دالر کرد سلاح بدوش کرد و مردم خود نشانه گرد . انسان آگاه ؛ خردمند و میهن پرست مرگ خویش را در راه آزادی میهن افتخار امیز می پذیرد . چ

ذرات خون خویش را در راه دفاع ریگ و سنگ و وطن قربان میکنند میدانید که در سراسر میهن ما فرزندان باشهامت اش دو دهه علیه تمام نیروی قهار و جبار اردوی تمام غرب میروند که زمین و زمان را به لرزه درآورده است.

امروز امریکا و قمارش در میان مرگ و آخرین نفس هایی زندگی اش نفس میکشند؛ چه وقت است که چار چوگات بند زمانش کنده میشود..

همین و طن پرستان و طالبان مغرور جان هایشان را نثار کردند جان هایی شیرین خویش در راه آزادی وطن نثار کردند مردم از تباهی ابدی و وطن را از اشغال ابدی نجات دادند

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له الریلولو مخکې په خیر و لولی

این نبر دخطرناک را با تحمل قربانی ها در زندانها با پذیرفتن زنجیر ها و میله کشیدن ها به گردن و دست و پاها و سیم هایی خار دار خوردن به بدن انواع تحقیر غیر انسانی را با جبین شهامت به جان کشیدند .
می ایم به سر سخن خویش؛ داکتر سنوهه یکی از طرفداران سر سخت اخاتون بود. فرعون سر قدرت تمام طرفداران رامیس سوم را از بین برد و سنوهه در محضر رامیس سوم با فرعون جدید در وقت بخت ها می کرده است او را فرعون جدید با کان و کیفیت می شناخت. او را به حضور خواست به نفع من کارکن و زبان ات بی بند سنوهه اندیشه خود که اندیشه رامیس بود بیان می کرد و را اخطار داد و میگفت سنوهه یک غلام داشت او را ازاد ساخته بود غلام سابقش او را تا بی نهایت دوست میداشت کمکهایی سنوهه را فراموش نمیکرد چون این غلام ذکاوت و جرات بی احصار داشت پول پرست و قدرت پرست بود .

در جمله مقربان فرعون جدید درآمد کاری که همه عاجز از انجام ان بود اوبه تنهایی انجام میداد .
بنا سنوهه را از مرگ نجات داد؛ در یکی از جاهای دور از مرکز پنهانی کرد که هیچ کس جای مخفی گاه را بوی نبر د از انتظار دور کرد . با هیچ کس رابطه نداشت ولی هر وقت تمام ضروریات او را آماده میکرد و حوالش میگرفت سنوهه در آنجا همین کتاب ((سنوهه پزشک فرعون)) و کتابهایی زیاده را مینویسد خاطرات او امروز یک بخش بزرگ تاریخ باستان را تشکیل میدهد . در مورد جاهلیت و نادانی انسان ها؛ می نویسد تمام بد بختی و سیاه روزی تمام بشریت نادانی انسان هاست نادانی بلایی هست که هیچ وقت تغییر نمیکند و مانند سایه تا زمان مرگ قدم به قدم هم انسان را ر ها نمیکند . در عمر دراز زندگی انسان همه چیز طبیعی و غیر طبیعی تغییر میکند مذاهب می آیند و میروند مذاهب نو با جلا و رنگ و بوی جدید به عرضه زندگی قدم می نهند ادبیات بوقلمون میشود نغمه هایی خوش میسراید و در قلب و دل ها جای بزرگ اخذ میکند .

هنر شیوا و رسا شده و غنی و پر ثمر تر میشود زراعت سبزه و پر بار و ثمر تر میشود لباس و مد انسانها چهره و سیمایی جذاب تر می گیرد و خانها و شهرها و قصر مدرن تر و زیباتر و دلپذیر تر میشوند حاصل سخن همه چیز انسان رو به کمال میرود و آراسته و پیراسته تر شده تغییرات بهتر و جذابتر میکنند آنچه در زندگی انسان ها تغییر نمیکند نادانی است

متأسفانه نادانی به جهت کم شدن و یا ضعیف شدن هم تغییر نمیکند ثابت و پایدار می ماند که تمام بدبختی انسان هارا بار آورده و میآورد نیچه میگوید انسانها انقدر که بسوی کسب دانش میل دارند از آن بیشتر به سوی جهالت میل نیز دارند افلان میخواست ریشه هایی فقر را ریشه کن سازد
دو دشمن خطر ناک بشریت (فقر و جهل) باز هم در تاریخ به نکاتی بدیع بر می خوریم که شایان قدر و یاد اوری هاست افلاطون میخواست گلیم بدبختی انسان بر بندد بجایش انسانیت را اغار نماید .
بگفته زردشت در جای که دولت توقف کند انسانیت آغاز میگردد .
افلاطون میخواست فقر نادانی و مریضی را ریشه کن سازد .
مردم اسپارت یک نوع زندگی اشتراکی داشتند
همه در سالون هایی عمومی شهر نان می خوردند تا کسی گرسنه نماند .

از ثروت و فقر زیاد اثری نبود
هر کس باندازه توانش به بیت المال کمک می کردند به اندازه نیازش از بیت المال عمومی بدو کمک میشدند .
هیچ کس حق نداشت که مالک طلا و سنگ های قیمتی باشد سکه از آهن میزدند تا حدی زیادی بین مردم اسپارت برابری و مساوات فرمان روایی میکرد .
در آن جامعه فر مانی حیوانی نیز دست داشت ؛ اطفال معیوب چانس زنده بودن را نداشت اطفال با استعداد باید دانشمند و ادیب و هنر مند و سیاست مدار میشدند و اطفال کم استعداد باید در خدمت نظامی قرار میگرفتند و از دانش و ادب، ... و هنر محروم بودند حتی فرمان روایان نظامی سوای فن نظامی حق کسب ؛ ادب؛ علم و هنر را نداشتند .
در این صورت کشور ی شهر اسپارت در درون سلاح و سپاه بودند تا شهر و کشور هایی دیگری را توسط جنگ بگردند تا جهان را مستملکه اسپارت سازند .

از همین رو در تاریخ بشریت کوتاه مدتی چنین دولتهایی نمونه سر بلند میکنند و به خاک و خون کشیده میشوند .
در این پاشاهی افلاطونی که در آن شهر در حدود نیم میلیون انسان میزیستند مردم ذابقهء عدالت رادرست نچشیده بودند قدرت مندان اتن و شهرهایی دیگر اسپارت را اشغال و تمام مردم اش به خون زدند .
افلاطون از شهر فرار کرد خود را مصر رساند و جان بسلامت برد .
بیباید بک حادثه عصر حاضر را مشاهده کنید بال جان معروف به کشیش دیوانه در سال 1281 ه.ش _ شورشیرا به راه انداخت او میگفت ((وقتی ادم شخم میزد و حوا پشم میرشت ؛ در آن وقت ارباب و اقا کجا بود ؟))
این کشیش انگلیسی بزرگان را علیه اربابان شورانید و اصل مساوات اساس تعلیمات با ل جان بود .
جز تفسیر تعلیمات عیسوی نبود مع ذلک وی را به اتهام عقاید نا پاک دستگیر کردند و در بین مردم و را دیوانه گفتند و تحقیر ها کردند و در حضور شاه ریچارد سوم پاشاهی انگلیس به دار اویختند و بعد سنگ سار کردند

در گذشته. گفتیم هر که قدم در راه مردم میگذارد سر خود را به گوهایی سنگ خارا میزند و قبر خود به دستهای خود میکند وقتی رامیس سوم زمین را بین دهاقین قسمت کرد و بردها را ازادکرد ضد جنگ قرار گرفت خود و تمام طرفداران کشته شدند و از بین رفتند افلاطون با همه عظمت دانش و اشراف بودن و نفوذش بین طبقات بلند مرتبه دولتی بسان رامیس تمام طرفدارانش را به سهولت از بین برداشتند .

خودش راه فرار را پیش گرفت سر به مصر کشید .
من تا آن جایکه معلومات دارم در طول تاریخ کسی مبارزهیکه در راه مردم می رود برای بهتر ساختن و خوب کردن زندگی مردم زحمت میکشد و سعی می ورزد

روز خوشی را به چشم نمی بینند بلکه کسانی که راه وسخن اش را پذیرفته اند زنده نماندند .
سر گذشت شگفت انگیز رامیس سوم، افلاطون و جان بال کشیش انگلیسی را خواندید که به چه سرنوشتی شومی دچار شدند . تمام پیروان و طرفدارانش نیز جان به سلامت نبردند .

ما باور داشتیم در کشور هایی سوسیالیستی انقلاب کارگری و دهقانی بوقوع پیوسته و به پیروزی رسیده است در حالیکه این واقعیت نداشته است تمام کمونیست ها را سر به نیست کردند در شوروی ۲۲ میلیون انسان از بین بردند در اشغال هر جمهوری طور متوسطه یک و نیم میلیون انسان کشتند در همین یک و نیم میلیون در هر جمهوری در قدم اول بلشویک ها بودند

لنین و تروتسکی تمام کمونیست های پیشقدم را از بین بردند من ماکسیم گرگی را ستایش میکنم در پرودا نوشت نوک پنجه هایی تیز فلادین دست های لنین و تروتسکی به به حلقوم هزاران انسان بی گناه فرورفته خون هایی شان می میکنند .

تمام کسانی پیرو لنین ؛ که اودر مقاله خود پیش از انقلاب نوشته بود : زمین مال کسی است که روی آن کار میکند تمام دهقانان و بلشویک هایکه پیروی از این سخن می کردند سر به نیست کردند تنها در سال ۱۹۳۴ _ ۱۹۳۹ (۷ صد هزار) بلشویک را استالین دستجمعی کشت از ۵۳ حزبی زمان تزار که هر کدامشان از حزب لنین بیشتر اعضا حزبی داشتند در قدم اول بلشویک ها و تمام اعضایی ۵۴ حزب سر به نیست کردند یک و نیم میلیون همین احزاب را بامخالفین انقلاب در سالیبیریا تعبید کرده بودند که از طریق ملل متحده بدان ها مواد غذایی کمک میکردند چشم دید خود می نویسد چنان گرسنه؛ ژنده پوش ، محقرو پریشان حال بودند که مپرس ؟

وقتی ارد تقسیم می کردیم به هزار شوق ارد را به دامن هایی خود تر میکردند و می خوردند .
از یکی دوی شان پرسیدیم میگفتند ما چرم بوت های کهن از بسی گرسنگی خوردیم .

از کلخوز ها و وسلخوز ها بشنوید در شوروی جنگ هایی داخلی بیداد می کرد د ها قین حق نداشتند که از حاصلات خویش استفاده کنند دهقانان از بس گرسنگی خوشه هایی گندم دزدیده به خانه های خویش گندم پخته می خوردند چکا دهخبر شدند در یک روز ۱۲ نفر دهقان به جرم خوشه ی گندم دزدی تیر باران کردند .

کوتاهی سخن هر که داد از دهقان میزدند به سر نوشت رامیس سوم مبتلا شدند در تمام کشور های سوسیالیستی کسی از منافع کار گرودهقان دفاع میکردند سرشان از تن شان بریده شدند .

در وطن ما شما باور کنید عزیز بسام استاد پولی تخنیک از تمام رهبری خلق و پر چم زیاد تر می فهمید در اول انقلاب مشاور نور محمد ترهکی بود او مشوره هایی بسی معقول به نور محمد ترکی میداد او را بعد از چند روز منشی ناحیه ساختند و از منشی ناحیه پولی تخنیک ساختند از منشی گیری دور واز استاد پولی تخنیک به وزارت معدن و صنایع تبدیل و در آنجا درین زندان افکنده سر به نیست کردند .

مانند همین استاد طاهر بدرخشی؛ شهیر الله شهیر و زرغون و گل آقا منشی ولایت هرات و لعل پادشاه نیک محمد هزاران کدر حزبی خلقی که واقعات رفدار مردم و بر ضد استبداد خلقی ها و پرچمی ها بودند . یکا یک همه آن ها را از میان برداشتند از بین بردند ولی من باز هم به جان سخت خلقی ها حیرانم که یک عده زیاد ان از دست امین و پرچم روسها زنده ماندند با تاسف باید گفت هزاران دهقان و مطرب و چوپان و دکاندار و غریب که یکروز دوروز به دور صندوق هایی اهل کسبه و کوپراتیک ها و یا در فرمان لاش ساختن اسناد گروهی و سود و سلم شادی ها کشیده بودند یادر راه سواد آموزی تلاش کرده بودند یادر مظاهرات و درچشن برافراشتن بیرق خلق و اوها گفته بودند از طرف حزب اسلامی ، جمعیت و ، حزب مولوی خالص و وحدت و نصر ، یا احزاب پانزده گانه زنده ماندند شما باور کند در هر قریه یستی تن دهقانان را کشتند . من هر اربا رشا کرم که چه طور شده همین دهقان ها و یکی عده حزب خلق چگونه جان بسلامت بردند یعنی کسیکه طرف دار مردم بودند ۹۵ فیصد شان کشته شدند .

ختم